

«خط راست» پوششی برای خط راست و «چپ»

مفاهیم «خط راست» و «خط رزنده» به برکت پیروان خط راست و خط «چپ» آنچنان درهم ریخته که باید به توضیح آن پرداخت. این امر از آن جهت ضروری است که اتهام «خط راست» به سازمان ما نیز بسته میشود منتها اتهام زندگان جرئت و جسارت آنرا ندارند که اتهام خود را صریح و صریح وطنی مطرح سازند و طی مقاله‌ای، اطلاعیای، فراخوانی، در اختیار همگان بگذارند زیرا خود آنها بیشتر و بهتر از هر کسی میدانند که آنها متانسان پرچمی پیاپی است و در محکمه، افکار عمومی محکوم خواهد شد. اینست که اتهام خود را پنهان به شکل نجوا و در گوش می‌شناسند. این شیوه، مبارزه ناجوانمردانه‌ست که در معدودی ناآگاه تاثیر بخشد ولی توده جوانان را نخواهد فریفت. بالاخره سازمان ما اکنون بیش از هشت سال است که به تبلیغ خط مشی خود در همه زمینه‌ها مشغول است و این خط مشی بر همه کسانی که ماهنامه و نشریات سازمان توفان را میخوانند و تعداد آنها هم کم نیست معلوم است. ولذا این شیوه، مبارزه ناجوانمردانه ناگزیر دیر یا زود با شکست و رسوائی اتهام زندگان تمام خواهد شد چنانکه در گذشته نیز با شکست اتهام زندگان دیگری تمام شد.

این اتهامات در چه مسائلی تبلور می‌یابند؟ بدیهی است ما در اینجا به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک توجه داریم. مبارزه ما مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی است و سازمان ما هیچگاه از آن انحراف نجسته است.

نخستین اتهام از جانب و اماوندگانی عنوان میشود که بدون تکیه بر یکی از دو برقراری کار از آنها ساخته نیست و بویژه از جانب کسانی که بدامان امپریالیسم شوروی و ستون پنجم آن، در روسته «کمیته مرکزی» پناه برده‌اند، با آنها زبان مشترک یافته‌اند که نتیجه ناگزیر آن نزدیکی و همکاری با روزینویست‌ها و گروه‌های مطروبی مانند ترولسکیست‌ها، آثارشبیست‌ها و نظائر آنهاست یافتن زبان مشترک و همکاری مشترک با امپریالیسم شوروی و ستون پنجم آن که دشمنان آزادی و استقلال خلق‌های ایرانند و اسارت جدیدی را برای خلق‌های ایران تدارک می‌بینند خود خط راست است، خط ارتجاعی است. خط راست واقعی درست در اینجا است. اما آنها این خط راست را خط «رزنده» میخوانند و مشی سازمان ما را بعلمت اینکه به امپریالیسم شوروی بدیده امپریالیسم مینگرد و آنرا با جدیت و بی‌گیری افشا می‌کنند مشی راست می‌نمایانند. از کی تا بحال افتادن در دامان امپریالیسم خط «رزنده» است و مبارزه با امپریالیسم خط «راست»؟ اما آنها بعلمت موضع ضعیف خود مطلب را طور دیگری میگردانند و اتفاقاً در موضع ضعیفتری می‌افتند. چرا مبارزه با امپریالیسم شوروی «خط راست» است؟ باین «دلیل» که سازمان ما گویا مبارزه با امپریالیسم شوروی را «عده» کرده و از مبارزه با رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا غافل مانده است!

آیا صحیح است که سازمان ما با افشا، ماهیت امپریالیستی شوروی از مبارزه با رژیم غافل مانده است؟ نه برای بطلان این قضاوت مغرضانه کافی است نظری و لو سطحی بشماره‌های ماهنامه «توفان» انداخت. هیچ گروه یا سازمانی بمقیاس سازمان توفان و با استواری و بی‌کری علی‌رغم شاه مبارزه نکرد است، آنها مبارزه‌های هم‌جانبه، اتهام زندگان خود به این اتهام باور ندارند و واقع هم باور نکردنی است. این جهت هم آنرا پنهانی در گوش این و آن میخوانند تا شاید تاثیری بگذارند.

آیا درست است که سازمان ما مبارزه با امپریالیسم شوروی را «عده» کرده است گنده، درست نیست. ما در سطح جهانی امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم روس را بزرگترین و نیرومندترین دشمنان خلق‌های جهان و ایران می‌شماریم و بی‌شک عنوان با هر دو می‌رزیم. اما اگر در حال حاضر امپریالیسم آمریکا در نزد خلق‌های جهان، به‌شبه امپریالیسم روس و آبرویافته است شوروی، این امپریالیسم نوحاسته نقاب سوسیالیسم بر چهره زده و با تکیه بر گذشته کشورشورها و نام‌لنین و استالین هنوز میتواند کسانی را بفریب و وظیفه همه سازمانهای انقلابی، وظیفه همه شیفتگان آزادی و استقلال است که نقاب از چهره او برگینند و ما عیبت او را آنکوت که واقعاً هست نشان دهند. سازمان ما این وظیفه انقلابی خود را انجام میدهد و آنرا دنبال خواهد کرد. وظیفه همه سازمانهای انقلابی و همه شیفتگان آزادی و استقلال است که ستون پنجم شوروی، احزاب روزینویست را که هدفی جز اسارت خلق‌ها بدست بورژوازی نوحاسته شوروی ندارند افشا کنند، به خلق‌ها هشدار دهند و آنها را از افتادن در دام این احزاب بفرحذر دارند. سازمان ما این وظیفه خود را نیز بویژه در مورد در روسته «کمیته مرکزی» انجام میدهد و آنرا از این پس نیز دنبال خواهد کرد.

سازمان ما طی مقالاتی در ماهنامه توفان، نظریات خود را در مورد ماهیت امپریالیستی شوروی انتشار داده و میدهد. اتهامات زندگان شاید نظریات ما را نمی‌پذیرند، در اینصورت چه خوب است نظریات خود را در معرض افکار عمومی بگذارند، ما را نیز روشنگر کنند. اما موضع اتهام زندگان در اینجا نیز آنچنان ضعیف است که جرئت توانائی آنها ندارند بچنین کاری دست زنند. در زمانی که خلق‌ها در ولت‌ها هر روز بیشتر به ماهیت امپریالیستی شوروی پی می‌برند و آنرا در لفاظیه یا بی‌پرده اظهار میدارند دشواری است بتوان دفاع از شوروی را برعهده گرفت و از آن مشکلات و واقعیتاتی است که بر ماهیت امپریالیستی بقیه در صفحه ۲

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان درباره تشدید مجازاتهای قانون سیاه

در برابر مقاومت روزافزون خلق‌های کشور ما، ترور و شکنجه اکنون بیگانه و تنبیه شاه برای حفظ قدرت استبدادی سلطنتی است. شاه سالهاست بعینت میکوشد از راه قهر خلق‌های میهن ما را در برابر خود و در برابر امپریالیسم به تسلیم وادارند و آنها را رام و سرزیر تخت بیوغ بردگی درآورد. شاه سالها میکوشد از ایران گورستانی بسازد که در آن آوازی از کسی برنخیزد کتر کشوری را مانند ایران میتوان یافت که در آن قاطبه مردم از هرگونه حقی محروم باشند.

کتر کشوری را میتوان یافت که در آن مانند ایران کوچکترین اثری از آزادیهای دموکراتیک وجود نداشته باشد. کتر کشوری را میتوان یافت که در آن مانند ایران نیروهای دموکراتیک و مطالبات حقه کارگران، دهقانان، دانشمندان و روشنفکران با این شدت سرکوب شود.

کتر کشوری را میتوان یافت که در آن دست زمامداران آن تا این درجه بخون بیگناهان آغشته باشد. در ایران بر طبق آمارهای رسمی «طرف» سه سال گذشته همه هفته یک جوان میهن پرست به اتهام «ترور نیست» جان خود را در میدانهای تیر و درختیای آنها از دست داده است و چه بسا میهن پرستان که در زیر شکنجه‌های غیرانسانی جان سپرده‌اند. هم اکنون تعداد زندانیان سیاسی را به چهل هزار تا صد هزار تخمین میزنند کتر کشوری را میتوان یافت که در آن برای کنترل افکار و عقاید و رفتار مردم اینهمه سازمانهای گوناگون بانامهای دغا پرکن مانند سیاه دانش سیاه بهداشت سیاه عمران سیاه دین، خانه‌های انصاف و غیره تشکیل شده باشد. کل کتر کشوری را میتوان یافت که در آن برای حل کلیه مسائل اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از قهر و ترور و اعدام مدد گرفته شود.

شاه ایران به نیروی «راه گشای» قهر و اعدام ایمان راسخ دارد و هر مشکلی را با توسل به زندان و شکنجه و اعدام «می‌گشاید». شاه با گذشت زمان پیوسته پیچ و مهره‌های رژیم فاشیستی خود را سفت و سفت تر کرده است. اما برای این جانور آدمکش خونخوار اینهمه فشار و تضییق و کشتار گویا کافی نیست و اینک گام تازه‌ای برای تشدید اختناق برداشته و قانون سیاه ۱۳۱۰ را سیاه تر کرده است. اگر بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ مجازات فعالیت کمونیستی و عضویت در حزب کمونیست از سه تا ۱۰ سال زندان بود اکنون هر نوع فعالیت علیه رژیم موجود بخاطر آزادی و استقلال و امنیت، هرگونه تظاهر به ضدیت با نظام شاهنشاهی از سخنرانی گرفته تا پخش آوازای چایی یا خطی در داخل یا خارج از کشور، هرگونه فعالیت مبتنی بر مراسم و رویه کمونیستی در داخل یا خارج از کشور به حبس ابد یا اعدام محکوم میشود.

تجدید نظر در قانون ۱۳۱۰ و تشدید مجازاتهای مندرج در آن از یکسوا حاکمی از اینست که گسترش افکار و فعالیت کمونیستی در ایران همواره دانش و وسیعتری مییابد و ذهن توده‌های وسیعتری را بخود مشغول میدارد. براستی هم برای رهائی از ستم و ستمگری کمونی راهی نیست جز آنکسه مارکسیسم - لنینیسم می‌نمایانند و از سوی دیگر حاکمی از اینکه مقاومت توده‌های مردم و مبارزه نیروهای انقلابی سرسختتر و حادثر میشود. همین تشدید مبارزه مردم شاه را واداشته است که به اطراف بیشتری توسل جوید.

تشدید مجازاتهای قانون سیاه ۱۳۱۰ بردی از شاه روا نخواهد کرد، مبارزه آزاد و بیخشن پایان نخواهد داد. برعکس نبرد طبقاتی را شدیدتر و دامنه دارتر خواهد نمود. زندیان و شکنجه و اعدام به حل هیچ مشکلی از مشکلات جامعه ما نخواهد انجامید. کارگران برای بقیه در صفحه ۲

مرگ بر رژیم فاشیست فرانکو

آغاز کرده است. اعدام پنج تن جوان انقلابی نه تنها در اراده اوخللی وارد نخواهد آورد بلکه او را در مبارزه مصمم تر و استوارتر خواهد ساخت. تظا هرات بزرگ و بزرگانه خلق اسپانیا در اعتراض به کشتار میهن پرستان و اجرای مجازات اعدام در مورد چهارتن از عمال پست پلیس فرانکو نشانه استواری و بی‌گیری در مبارزه است. این مبارزه نه تنها به رژیم فرانکو پایان خواهد داد، مانور روزینویست‌های اسپانیا را نیز که میخواهند سلطه سوسیال امپریالیسم شوروی را بجای سلطه امپریالیسم آمریکا بنشانند درهم خواهد شکست.

خلق‌ها بویژه در اروپا بانتظاهرات عظیم و متعددی که علیه ترور خونین فرانکو برآند اختنند همبستگی و همدردی خود را با خلق‌های اسپانیا ابراز داشتند.

سازمان ما بنام خلق ایران، خلقی که خود سالهاست در زیر ترور فاشیستی بسر میبرد و در مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم قربانیان فراوان داده است همبستگی و همدردی خود را با خلق‌های اسپانیا، با فراب و با حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اسپانیا ابراز میدارد.

میهن پرستان شهید اسپانیا مانند میهن پرستان شهید ایران اگرچه امروز در میان ما نیستند ولی خاطره تابناک آنها در همهجا الهام بخش مبارزان و خلق‌های ما است.

مرگ بر فاشیسم فرانکو! مرگ بر فاشیسم محمد رضا شاه! پیروز باد مبارزه خلق‌های اسپانیا علیه فاشیسم و امپریالیسم کرامی باد یاد رفقای که در مبارزه بخاطر آزادی و استقلال از ایثار جان خود در بیخ نورزیدند!

به کمیته مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا رفقای کرامی

رژیم دیکتاتوری فرانکو در سحرگاه ۲۷ سپتامبر با رگبار مسلسل جوجه‌های اعدام خون پاک پنج تن جوان میهن پرست اسپانیا را برخاک ریخت. بار دیگر خون میهن پرستان سترزمین اسپانیا را گلگون ساخت و با خون ده ها صدها هزار قربانی دیگر رژیم فرانکو در آسخت. بیچین خون پاک این شهیدان نهال آزادی و استقلال خلق‌های اسپانیا را خواهد رویانید و بارور خواهد ساخت.

فرانکو فاشیست قریب چهل سال است که با رژیم ترور و شکنجه می‌کند. شیفتگان آزادی و استقلال اسپانیا را دستگیر میکند شکنجه میدهد بزند و میافکند بچوبه‌های اعدام میبندد. ترور می‌کند شیوه عادی رژیم فرانکو است. اما اکنون که خلق در برابر ترور فرانکو می‌ایستد و قهر فاشیستی او را با قهر انقلابی پاسخ میگوید فرانکو فریاد ترور و ترور می‌رساند برای آنکه ترور خود را تشدید کند. فرانکو مانند هر دیکتاتور دیگری خیال میکند که با تشدید ترور میتواند آتش مبارزه خلق اسپانیا را به خلقی که دیگر تاب و تحمل رژیم او را ندارد و به پیکار آخرین برخاسته است خاموش کند. اما بااضای احکام اعلام پنج تن میهن پرستان انقلابی اسپانیا فرانکو ستمد محکومیت و اعدام خود را صادر کرده است. خلق اسپانیا اکنون برای پایان دادن به رژیم فرانکو و حامیان آمریکا آن برخاسته است و تحت رهبری فراب و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا مرحله نهایی را در مبارزه خود

درود به زندانیان سیاسی میهن ما!

"خطر راست" ... بقیه از صفحه ۱
 روزی نیست خوب روزی بیشتر در دفاع از شوروی در میانند .
 در سطح ایران ، امیرالیسم متفوق و مسلط امیرالیسم آمریکا است و ناکزیر مبارزه با این امیرالیسم در درجه اول اهمیت قرار
 میگیرد . در واقع مبارزه با رژیم شاه با مبارزه با امیرالیسم آمریکا در میانند . اما در سطح ایران نیز امیرالیسم شوروی و ستون پنجم
 آنرا از یاد نمی بریم همانگونه که امیرالیسم های دیگر با بدست فراموشی نمی سیاریم .
 در انقلاب بشروطه آزاد یخواهان ، هم با روسیه تزاری میزبندند و هم انگلستان استعمارگر و هیچکس این ایراد یا اتهام را
 بر آنان وارد نساخت که از پیکار با محمدعلی شاه غافل مانده اند . مگر اینکه اتهام زندگان لازم بدانند در تاریخ مشروطه تجدید نظر
 بعمل آید و آزاد یخواهان بملت مبارزه با دوا امیرالیسم همکار محمدعلی شاه ارضایی شوند !!
 چنین است ماهیت اتهام دوستان در اردو سته " کمیته مرکزی " و امیرالیسم شوروی . در اینجا خط راست خود را در پشت
 مبارزه با " خطر راست " پنهان میکند .

در جای دیگر از موضع دیگری و در ارتباط با کفدراسیون شی سازمان ما " راست " ارضایی میشود . سازمان مایهرو خط -
 راست است زیرا که با کجانبازیدن " خواست سرنگونی رژیم " در منشور کفدراسیون مخالف است ، مخالف است با اینکه در منشور آورده
 شود " کفدراسیون خواستار سرنگونی رژیم شاه است . از دو حاکم خارج نیست :
 یا اینکه کفدراسیون خواستی را در منشور می گنجاند که قصد و توانائی آنرا ندارد که به آن دست یابد بعبارت دیگر
 خواستی که از حدود حرف فراتر نرود در اینصورت خواستی بوج و بیمعنی است . انسان وقتی چیزی را می خواهد بخاطر تحصیل آن
 نیز تلاش میکند مگر آنکه خواستی تخیلی و منتفع الحصول باشد که خواستی تو خالی است . هر سازمان وقتی خواستی را در برنامه خود
 می گنجاند بدینحال تحقق آن نیز می رود ، یک سازمان جدی خواستی را مطرح نمیکند برای آنکه حرفی زده باشد و دل خوش دارد که
 خواستی " انقلابی " مطرح کرده است . هواداران کجانبازیدن " خواست سرنگونی رژیم " در منشور خود اعتراف میکنند که منظور کوشش در
 تحقق آن نیست چون کفدراسیون توانائی آنرا ندارد . اگر چنین است چرا باید بر روی آن لجوجانه اصرار ورزید و بخاطر آن سوی
 تعمیق انشعاب در کفدراسیون رفت . ما برعکس بر آنیم که در منشور کفدراسیون وظائفی باید مطرح شود که انجام آنها در توانائی
 کفدراسیون باشد و کفدراسیون واقعا برای انجام آنها فعالیت کند نه آنکه بخاطر انقلابیگری کاذب خواستی را مطرح کند که از تحقق
 آن عاجز و ناتوان است .

و یا اینکه " خواست سرنگونی رژیم " برای کفدراسیون امری جدی است و از دایره " حرف فراتر می رود و مرحله عمل را در بر میگیرد
 در اینصورت کفدراسیون ماهیت خود را بشما سازمان توده های کم میکند و بیک سازمان صرفا سیاسی بیک حزب سیاسی بدل میکند
 و لذا باید مانند حزب سیاسی عمل کند . خواست سرنگونی رژیم اگر واقعا جدی و بی کبر باشد بمعنی تصرف قدرت سیاسی است
 تمام نتایجی که بر آن مترتب میگردد و از آنجمله اینکه تصرف قدرت سیاسی یا حتی سرنگونی رژیم چگونه و از چه راهی باید انجام گیرد
 بخاطر دست یافتن به چه مقاصدی ، از چه طریقی . بدین ترتیب هنگامی که " خواست سرنگونی رژیم " جدی و بی کبر گرفته شود تمام
 مسائل انقلاب اجتماعی بدینحال آن مطرح میگردد که کفدراسیون به هیچیک از آنها پاسخ میدهد و نمیتواند پاسخ دهد .
 هواداران کجانبازیدن " خواست سرنگونی رژیم " در منشور در واقع از کفدراسیون یک سازمان " شتر گاو پلنگ " میسازند . بدین
 معنی که نه از آن میتوانند یک حزب سیاسی بسازند چون حزب سیاسی محل تجمع فقط صفوف دانشجو نیست و هر کس که سرنگونی رژیم
 را خواستار باشد بهر صفت و طبقه ای که تعلق داشته باشد و در هر سنینی از عمر خود که باشد باید بتواند در صورت تمایل در حزب
 سیاسی بصورت پیدا کند در حالی که در کفدراسیون جایی برای غیر دانشجو و افراد مسن یا حتی کسانی که دوره دانشجویی را
 به پایان رسانیده اند نیست . بنابراین کفدراسیون بشما یک سازمان دانشجویی دارای خصلت حزب سیاسی نیست و نمیتواند باشد
 اما از سوی دیگر چون در آن فقط عناصر آگاه دانشجویان عضویت مییابند و تعداد این عناصر در جمع دانشجویان اندک است کفدر
 راسیون این بار خصلت توده های خود را از دست میدهد . می بینید که با کجانبازیدن خواست سرنگونی رژیم در منشور ، کفدراسیون
 نه حزب سیاسی از آب در می آید و نه سازمان توده های و این درست آن چیزی است که گروههایی بغلط بروی آن اصرار میورزند . گذشته
 از آنکه کجانبازیدن " خواست سرنگونی رژیم " در منشور چنانکه بارها متذکر شدیم نمیتواند برای کفدراسیون مشکلات سیاسی بوجود
 آورد و موجودیت آنرا در مخاطره افکند .

کجانبازیدن " خواست سرنگونی رژیم " در منشور چیزی جز چپ روی و تبدیل کفدراسیون بیک سازمان آوانکار (دام طبعه ؟)
 نیست و تمام چپ روهامنی صحیح را " خطر راست " میخوانند . بنابراین تعجبی ندارد اگر سیاست سازمان ما بملت مقاومت در برابر
 این چپ روی " خطر راست " نامیده شود .

" دلیل " دیگری که بر " راست " بودن سیاست سازمان ما ارائه میدهند اینست که سازمان ما خواستار شرکت هر چه وسیع
 در کفدراسیون بوده و میباشد . شرکت هر چه بیشتر دانشجویان در کفدراسیون گویا بمعنی پائین آوردن کیفیت کفدراسیون و
 تنزل سطح آن تا سطح آگاهی توده های وسیع دانشجویی است . البته اگر کفدراسیون باید سازمان آوانکار باشد محل تجمع
 افراد آگاه و زنده دانشجویان باشد در اینصورت جایی برای توده دانشجویی باقی نمیماند . اما کفدراسیون سازمانی توده های است ،
 یگانه محلی است که توده دانشجویان بتوانند در آن گرد آید ، بطور متشکل مبارزه کند ، بیاورند و سطح آگاهی خود را ارتقا دهند . و
 این وظیفه رهبری کفدراسیون است که از طرق مختلف مبارزه پراتیک و تئوریک آگاهی توده دانشجویی متشکل در کفدراسیون را بالا
 برد ، نه آنکه برای حفظ " کیفیت " معدودی ، توده دانشجویان را جدا کند و بحال خود گذارد . اگر کفدراسیون مرکز تجمع زنده دانشجویان
 است پس آن سازمانی که توده دانشجویان باید در آن جمع آید و مبارزه کند کدام است ؟ اگر کفدراسیون مرکز تجمع عناصر آگاه و زنده
 است پس نقش سازمانهای سیاسی کجا می رود ؟

کسانی با تبختر بشما نیاموزند که توده ها آفریننده تاریخ اند ولی وقتی در برابر توده ها قرار میگیرند باین عنوان که سطح
 آگاهی آنها پائین است از آنها دوری میکنند . آنها از توده های سخن میگویند که در ذهن خود آفریده اند و توده ها کسی
 که در واقعیت خارج وجود دارند .

مادر خارج از کشور با توده دانشجوی سرورگار داریم که بهر تقدیر در نتیجه تماس با علم و دانش ، تماس با حوادثی که در جهانی
 روی میدهد ، تماس با وسائل ارتباط جمعی ، رادیو ، تلویزیون ، روزنامه و غیره آگاهی خود بخود در سطحی است که میتواند در صفر
 کفدراسیون در آید . وقتی باتوده دانشجوی برخوردی چنین صورت گیرد ، برخورد با توده های کارگر و دهقان از هم اکنون معلوم است .
 این افتخار سازمان ما است که پیوسته بر روی جلب توده های وسیع جوانان دانشجویی به کفدراسیون اصرار ورزیده است . سازمان
 ما توده های خلق و از آنجمله به توده دانشجوی بدیده ، احترام و اعتماد مینگرد . ما این واقعیت را که توده ها در اشرفیت خود عقب
 مانده اند انکار نمیکنیم ولی همین توده های عقب مانده اند که باید آگاه کرد ، متشکل ساخت ، مبارزه کشید و بهترین عناصر آنها را
 بحزب طبقه کارگر جلب کرد . بهترین محل تجمع توده ها سازمانهای توده های است که کفدراسیون در زمره آنهاست . این وظیفه
 عناصر آگاه کفدراسیون و بویژه رهبری کفدراسیون است که در جلب توده دانشجوی به کفدراسیون از هیچ کوششی فرونگذارند .

حالا کسانی پیدا میشوند که سیاست سازمان ما را در جلب توده دانشجویی کفدراسیون از مظاهر " خطر راست " بشمار میآورند به
 این عنوان که گویا سطح رزمندگی کفدراسیون را پائین میآورد . اینها یک آن هم نمی اندیشند که خود از خط " چپ " از خطر دوری
 از توده ها پیروی میکنند و در بدترین سکارسیم می افتند . اینجا است که آنها چپ روی خود را در پشت مبارزه با خطر راست پنهان

اعلامیه ... بقیه از صفحه ۱
 تامین حداقل معاشرت خویش
 به اعتصاب دست میزنند رژیم همیار آنها را به سلسل می بندد
 و تعدادی از آنها را بر خاک می افکند . اما مگر با این کاراز
 مبارزه طبقاتی کلکزان میتوان جلو گرفت ؟ دهقانان گرسنه و
 محروم از همه چیز به نیام برمیخیزند رگبار مسلسل زاندرها
 آنها را رو میکند اما بگرناکشتار ، دهقانان را میتوان از مبارزه به
 خاطر مطالبات حقه باز داشت ؟ دانشگاه تهران روزهای عم -
 انگیزی مانند ۱۶ آذر و اول بهمن می شناسد ، عزتار کشته
 دانشجویان دانشگاهها برای حل مشکلات خود به تظاهرات
 دست زده اند کشتار و شکنجه زندان در انتظار آنها بوده
 است آیا از این تشدید مجازاتهای قانون ۱۳۱۰ در هر
 خواهند افتاد ؟ روحانیون مترقی در صددیت با شاه وحامیان
 امیرالیستش تا کون کشته ها و زندانیان بسیار دیده اند ،
 آیا از این پس از مبارزه روی خواهند کرد انید ؟

سه ، مبارزه علیه شاه و رژیم نکبت بارش قطع نخواهد
 شد و با استفاده از تجاری که بدست آمده با شیوه های سر
 جدید ادامه خواهد یافت . شاه میتواند با قانون جدید سرا
 کشور ما را بصورت اردوگاههای زندانیان در آورد ولی بقیه آتش
 مبارزه از درون همین اردوگاهها زبانه خواهد کشید . وجود
 منحوس و نفرت انگیز شاه و تشدید ترور و اختناق تاریخ را زحرف
 باز میگرد . تاریخ پیش می رود و راه تکامل جامعه را از زباله
 های نظیر شاه پاک خواهد کرد و این خلق است که سازنده
 تاریخ است .

شاه دیوانه شده است و خیال میکند بهر آنچه که اراده
 کند توانا است ، توانا است چون نیروهای مسلح در اختیار او
 است . اما امروز مردم ایران خوب میدانند که " نظام شاهنشاهی "
 نظامی پوسیده است و باید فروبریزد ، که قانون اساسی کهنه است
 و بدر نمیخورد و باید آنرا بدور افکند که " انقلاب شاهانه "
 بند هائی برای حفظ اسارت خلق های ما است و باید آنها را
 برید .

شاه متکی به نیروهای مسلح خویش است اما خلق ایران
 سرانجام این نقطه اتکا را از او خواهد گرفت و شاه و نظام
 شاهنشاهی " و امیرالیسم حامی و پشتیبان او را از صحنه
 کشور خواهد زدود .
 سرنگون باد رژیم جنایتکار ، خیانت پیشه و فاسد شاه !
 مرک بر امیرالیسم !
 پیروزی از آن خلق است !

در آستانه « تمدن بزرگ »

کارکنان مسافرخانه فرار کردند!

در اغلب مسافرخانهها بخصوص
 اماکن عمومی ، هم ، وسائل
 خاموش کردن آتش وجود ندارد
 و از این رو ، اگر این اماکن
 دچار آتشسوزی شود ، باید
 با ابتدائی ترین وسائل ، پیش
 آب و خاک و شن بچکشند
 های آتش رفت .
 همین چند روز پیش ،
 مسافرخانه در خیابان موزه
 این شهر آتش گرفت دهها
 زن و مرد و کودک ، در حالیکه
 از وحشت فریاد می کشیدند
 به بیرون دویدند و کارکنان
 مسافرخانه نیز دستهایشان را
 آنها بملت نداشتن وسائل
 مدفن آطفاء خریق و عدم
 آشنائی با چگونگی مهار آتش ،
 فرار را بر قرار ترجیح دادند
 و اگر کمک چند مرد خیر که از
 خیابان گذر میکردند ، این
 آتشسوزی ، ممکن بود به
 یک قاجحه منجر شود .

بدین ترتیب پیروان خط راست و " چپ " نقاب مبارزه با
 " خطر راست " بر چهره زد هاند . دانشجویان باید ماهیت این
 مبارزه را که امروز به انشعاب کفدراسیون انجامیده در یابند ،
 فقط توده دانشجویی است که میتواند سازمان خود کفدراسیون را
 از بحران کنونی برهاند ، و باره بوضع سابق برگرداند و با
 این عمل خود نقش خود را در افشار رژیم شاه و دفاع و پشتیبانی
 از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی ایفا کند .

مصاحبه با سفیر جبهه آر - یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین

« راه مارا انقلاب است... »

مصاحبه زبیرین در ماهه با سفیر جبهه آر یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین رفیق حامد العیدی برای نشریه «شفق سرخ صورت گرفته است. رفیق حامد العیدی در این مصاحبه از جملات هدف و راه انقلاب فلسطین را توضیح داده و نسبت به مسئله استقرار دولت جد اگانه فلسطینی و راه‌های سیاسی متعدد که از جانب او بر قدرت در خاور نزدیک پیشنهاد شده است موضعگیری مینماید. رفیق حامد العیدی علاوه بر این مسئله پشتیبانی مبارزه آزاد یبخش خلق فلسطین توسط جمهوری توده‌ای چین را پاسخ میدهد: از آنجائیکه این مصاحبه در ماه مه انجام یافته و طبیعتاً اتفاقات اخیر خاور نزدیک و مثلاً قبل از همه قرار داد میان مصر و صهیونیست‌های اسرائیل که در تحت رهبری امپریالیسم آمریکا منعقد گشته در آن منعکس نگردیده است. مانیز مشتاقیم در اینجا از سفیر جبهه آر یبخش فلسطین در جمهوری توده‌ای چین رفیق حامد العیدی برای آمادگی پاسخ به سوالات ما صمیمانه تشکر کنیم.

شفق سرخ : امپریالیسم آمریکا در ۱۹۴۸ با خطر کنترل چپاول و بندگی کشورهای عربی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی در فلسطین، رژیم فشار صهیونیستی را مستقر کرد. با یاری امپریالیسم آمریکا صهیونیست‌های اسرائیلی مرتب و مکرر به جنگ تجاوزکارانه علیه کشورهای عربی مجاور دست زدند و مناطق بزرگی از آنان را به قهر جدا کردند. برای خلق فلسطین این مفهوم فشار ظالمانه در تحت رژیم صهیونیستی و یا رانده شدن از میهن خود، از مال و ثروتی که با قزنها کار خود آفریده است میباید. لطفاً می‌توانی بطور مختصر درباره موقعیت خلق فلسطین و زمامداری ستفکرانه صهیونیست در اختیار ما بگویی ؟

حامد العیدی : بخش بزرگی از خلق فلسطین هنوز از اشغال رنج میکشد، زیرا مامورین صهیونیست پانان به مثابه دشمن برخورد مینمایند. آنها توسط دستگاه‌های نظامی مورد فشار قرار میگیرند و دائماً تحت تعقیب و زندان میباشند. هیچ برنامه اقتصادی و هیچ برنامه کار برای فلسطینی‌ها تنظیم نمیشود. گاه‌گاه از خروج آنها مانعت بعمل میآید. تقریباً یک سوم تمام اهالی فلسطین بزندان افکنده شده‌اند. مردان، زنان و سالمنان... هزاران خانه فلسطینی به علت غیبت و نبودن آنها در زندان‌ها ویران گشته‌اند. بسیاری هنوز پس از سالها که در زندان بودند از میهنشان به کشورهای دیگر تبعید میگرددند. معدولت تمام این اقدامات نتوانسته اند خلق ما را از پیوستن یا انقلاب باز دارند بلکه برعکس تمام خلق متحد میشود و هر روز زور و خورده و انفجار و تظاهرات موجود است. یازده داشت‌ها، قتل‌ها و تبعیدها افزایش مینمایند ولی پیروزی ما نزدیک میگردد.

شفق سرخ : خلق فلسطین از بدو سلطه ستم صهیونیستی مبارزه را علیه آن آغاز کرد. هدف خلق فلسطین از این مبارزه چیست ؟ مطبوعات امپریالیستی در کشورها مکرراً علیه مبارزه آزاد یبخش خلق شما تحریک میکنند و مدعی اند که هدف مبارزه خلق فلسطین و خلقهای عرب نابودی خلق یهود است. آیا می‌توانی مختصراً در این باره توضیح دهی ؟

حامد العیدی : نابودی خلق یهود هرگز هدف ما نیست. ما خواهان دولتی دموکراتیک هستیم که در آن یهودیان مسیحیان و مسلمین بتوانند بنحو سالم‌آمیزی در کنار هم زندگی کنند. صهیونیست‌ها خود با هیتلر کار آمدند ولی ما از هیتلر قانع نخواهیم کرد. ادعای دولت صهیونیست مبنی بر اینکه ما مانند هیتلر یهودیان را تحت تعقیب قرار خواهیم داد، بهانه‌ای بیش نیست معدولت ما از آن یهودیانی که هنوز هم از کشورهای دیگر میآیند میسریم که چرا به سرزمین خود باز نمیگردند به هامبورگ به ورشو و یا مسکو. آنجا وطن اصلی آنهاست. ما این سوال را از تمام این کشورها نیز داریم. از لهستان، شوروی و غیره. یا یهودیان را دوباره بیدار بیا بگردید. که آنها با ما در دولتی دموکراتیک زندگی نمایند. آیا یک فلسطین دموکراتیک را برسمیت میشناسید ؟ در گذشته بعد از جنگ جهانی دوم نگذاردند که یهودیان از بازداشتگاه‌ها بر زمین هایشان بروند بلکه آنها را به فلسطین اعزام کردند. صهیونیستها مدعی اند که فلسطین با آنها متعلق است. بعد از جنگ جهانی دوم انگلیس‌ها مذاکره کردند. آنها میخواستند در ابتدا صهیونیستها اوگاندا را برای دولتی صهیونیستی بدهند. صهیونیستها در آن زمان پس از تحقق گفتند که آنها فلسطین را میخواهند که در آنجا شورش و مسلح‌سازی است. آنان اظهار کردند که فلسطین سرزمین بدون انسان است. اما ما در آنجا زندگی میکنیم. پس چگونه سرزمین نامسکونی بود ؟

شفق سرخ : چه نقشی را مبارزه مسلحانه در مبارزه آزاد یبخش خلق فلسطین ایفا میکند ؟ لطفاً اطلاعاتی درباره تکامل این مبارزه و اهداف عملیات نظامی کنونی در اختیار ما بگردید.

حامد : جنگ ادامه سیاست است، خود سیاست است. چنانچه بر سر راه سیاست خود بموانعی برخوردیم نمیتوانیم از جنگ امتناع نمائیم. ما امروز حق داریم با تمام وسائل مبارزه کنیم. عملیات نظامی کنونی که خلق ما در مناطق اشغالی فلسطین بدان متوسل میشود، فقط حلقه‌هایی از زنجیر تمام فعالیت‌های آزاد یبخش است. ما هر روز فن مبارزه خود را تکامل میبخشیم و آکسیونهای نظامی خود را تقویت میکنیم. هر روز با تجربه‌تر و مصمم‌تر میگردیم بطوری که عملیات ما گسترش مینمایند. این عملیات وابسته به اتفاقات جد اگانه نیستند بلکه منطبق بر برنامه‌های هستند که از جانب ما تعیین گشته است. فعالیت‌های دشمنان بخاطر ستم بر خلق ما بسا یاری میدهد که مقاومت بیشتری بخرج دهیم.

شفق سرخ : برخورد جبهه آر یبخش فلسطین نسبت به ایجاد یک دولت جد اگانه فلسطینی چیست ؟ آیا این میتواند گامی پیش برای آزادی تمام فلسطین محسوب گردد و یا اینکه در این لحظه باعث تفرقه در مقاومت فلسطین میشود ؟

حامد : سوال خوبی است. آنچه که اکنون بدولت جد اگانه مربوط است نظر ما اینست که نه آن را رد و نه تأیید مینمائیم این بدو پیشنهادی از جانب شوروی هاست که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل آنرا نپذیرفته‌اند. اکنون روشن است که ما واگذاری دواطلبانه هر بخشی از آنچه را که صهیونیست‌ها از ما بسرقت برده بودند با کمال میل میپذیریم. ولی بدین طریق آنها اید هیچ گونه حقی برای اقامت در فلسطین پیدا نخواهند کرد. ما مخالفتی نداریم که صهیونیست‌ها بدون قید و شرط عقب بنشینند. ما در همه منطقه آزاد شده قدرتی را اعمال مینمائیم. با اینجهت مخالف هیچگونه عقب نشینی بدون قید و شرط نیستیم. معدولت بطور واقعی مبینیم که وجود دولت در سرزمین ما از این به بعد هم خطری را برای آینده بوجود میآورد. ما مخالف استقرار دولت برای فلسطین هستیم و بطور جدی برای خواست دولت دموکراتیک در تمام فلسطین ایستادگی خواهیم کرد. تنها راه حل فقط استقرار یک دولت دموکراتیک از جانب کلیه فلسطینی‌هایی خواهد بود که در سرزمین فلسطین به ورهه دوباره گرد آیند. آنها توسط انتخابات آزاد حکومت خود را تعیین خواهند کرد. معدولت صحیح است که خواست دولت در بخشی از فلسطین خطرناک نیز میباشند از اینجهت که مشکلاتی در مذاکرات بوجود میآورد. اگر ممکن باشد که خلق فلسطین بتوانند بر روی قطعه‌ای از سرزمین خود زندگی کند پیشرفتی برای او خواهد بود. اما این راه حل نیست اکنون بهر ازیم به سوالاتی که آیا مقاومت فلسطین میتواند از این طریق دچار اشعاب گردد. راه ما راه انقلاب است و وحدت بخشی از جنبش ما است. آنگاه که خطر فرا میرسد ما متحد میگردیم و زمانیکه در میگذرد به بحث در جبهه آر یبخش فلسطین میپردازیم، بحث درباره نقش هیئت‌های نمایندگی ما در خارج و غیره. اما راجع به مسئله لبنان که در آنجا نظامیان میخواستند قدرت را بدست گیرند. این امر منطبق به تحلیل ما بود. ما منتظر آن بودیم اما ما از نبرد های آینده و اهمیت آن نداریم. ۵۰۰۰ فلسطینی حتی در گذشته به ملت مبارزات درونی رنج بسیار بردماند. مثلاً بعنوان نمونه در زمانیکه انگلیس‌ها قیمومیت داشتند. اشغالگران انگلیسی در دهات شایع میکردند که انقلابیون مردان و زنان را به قتل میرسانند کاری که خود انگلیسی‌ها بدان دست میزدند. البته در نزد ما انتقامجویی موجود بود و لذا دهات با انقلابیون بمبارزه پرداختند. ولی بعد از ترک کردند که همه اینها فقط ساخته و پرداخته استعمارگران انگلیسی است. امروز چنین است که اگر ما از طرف صهیونیست‌ها مورد حمله قرار بگیریم نکات مورد اختلاف که ما بر سرش عوار اریمد و لحظه خطر دیگر تظاهری بقیه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم فاشیستی فرانکو

در سحرگاه پنجم مهر رژیم فاشیستی فرانکو پنج نفر از فرزندان تلیر خلق اسپانیا را اعدام نمود.

رژیم مغرور فرانکو که خود ۳۶ سال پیش با کشتار نیم میلیون انسان با کمک هیتلر و موسولینی بر روی کار آمد، در واقع باقیمانده فاشیسم از جنگ جهانی دوم است. رژیم فرانکو که از اوج مبارزات خلق اسپانیا در دو سال گذشته باز در لایروبی های خلقهای اسپانیا در هراس است، به عبت میکوشد با اعدام زندانهای طویل المدت و غیره از جنبش خلق جلوگیری کند و قهر رژیم فرانکو نسبت به رفقای شهید از آن برمیخیزد که آنها با آرمانهای خلق خود وفادار بودند و بخاطر این آرمانها بمبارزه برخاستند. برای رژیم فرانکو اصولاً اهمیتی نداشت که «اتهامات» وارده را ثابت کند، حکم اعدام رفقا از قبل معلوم بود و طی یک جلسه با سرعت حکم صادر گردید.

حتی امکان تقاضای دادگاه تجدید نظر به این رفقا داده نشد این پنج رفیق نه تنها قبل از دستگیریشان نمونهای از شهامت در مبارزه بدست دادند، پس از دستگیری نیز در زیر شکنجه تسلیم نگشتند و از منافع خلق خود دفاع نمودند. سه نفر از این رفقا یا شهامت از حزب و جبهه‌های که بدان تعلق داشتند دفاع کردند و به عضویت خود در حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا و جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی افتخار نمودند. با وجود موج اعتراض حقی از جانب محافل بورژوازی غرب، فرانکوئی فاشیست از لغو احکام اعدام این پنج رفیق سر باز زد. فرانکو بمخون این پنج فرزند دلیر خلق تشنه بود و با ریختن خون آنها عطش فاشیستی خود را رفع نمود. ننگ و نفرت بر این رژیم خون آشام باد!

خلق اسپانیا جنایات جدید رژیم فاشیستی فرانکو را با تشدید مبارزه خود تحت رهبری حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست اسپانیا و جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی پاسخ خواهد داد. خلق اسپانیا در مبارزه بی امان خود انتقام خون این رفقا را از رژیم مغرور فرانکو خواهد گرفت. چند روز پس از اعدام این رفقا در طی آکسیون که موجب دخالت پلیس گردید مبارزین موفق شدند ۴ نفر از ماموران رژیم استزای اعمالشان برسانند.

حکم اعدام و اجرای آن تظاهرات عظیمی را به علامت اعتراض در سراسر جهان برانگیخت. تنفر و خشم جهانیان به این عمل ضد انسانی فرانکو، همدردی و همبستگی خلقهای جهان با خلقهای اسپانیا در تخریب و به آتش کشیدن سفارتها و آژانس‌های مختلف حکومت اسپانیا تظاهر کرد. صدها هزار نفر در اقصی نقاط جهان طی تظاهرات با شعارهای «فرانکو قاتل»، «مرگ بر فاشیسم در اسپانیا» تنفر و خشم خود را از حکومت فاشیستی فرانکو اعلام داشتند.

برای ما ایرانیان احکام اعدام و رژیم ترور و خفقان آشنا در ایران کمتر هفتماست که شاه جلا در مبارزه را اعدام تنماید ترور و خفقان موجود در ایران نیز زانزد جهانیان است. ما عمیقاً لزوم همبستگی و پشتیبانی از مبارزات خلق اسپانیا را علیه رژیم فاشیستی فرانکو درک میکنیم. سازمان توفان و خلق ایران در سوگاری این رفقا با خلقهای اسپانیا همدردند. رژیم فرانکو مانند رژیم شاه در ایران شرایط ترور و خفقان شدید در اسپانیا بوجود آورده است. در اسپانیا مانند ایران قوانین مربوط به جاس‌اید و اعدام علیه مبارزین ضد فاشیست مرحله اجراء رسیده. در اسپانیا چندین هزار زندانی سیاسی است. فقط در یکما قونیم اوت تا شینما میر قریب ۳۰۰۰ مبارز دستگیر گردیدند. گذشته از ترور و خفقان موجود رژیم فرانکو برای خلق چیزی جز فقر و بدبختی بارتغان نیاورده است. چهار میلیون اسپانیایی حتی برای تقذیه خود شدیداً محتاجند. تعداد بیگاران در اسپانیا به بیش از یک میلیون میرسد و قریب پنسج میلیون اسپانیایی مجبور به ترک وطن و کار در خارج گردیده‌اند. مبارزه خلق اسپانیا با حکومت فرانکو سابقه دیرینه‌ای از چند سال پیش بابتکار حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست جبهه انقلابی میهنی ضد فاشیستی (فراب) بنیان گذارده شد. طی سالهای گذشته تظاهرات مردم، اعتصابات کارگری و آکسیونهای اعتراضی با شعارهای سیاسی در دستور روز قرار داشت. تظاهرات وسیع اول و دوم بقیه در صفحه ۴

درود بر خلق های دلیر اسپانیا . مرگ بر فرانکوئی جلا

صاحبه با... ۳ صفحه

دانه‌های مروری در صورت زنجیری هستیم اگرند آن پارشود تمام انهای مروری فروبریزند. ما باید نیروهای خود را متحد نگه داریم. شفق سرخ: پیوند مبارزه خلق فلسطین و مبارزه سایر خلقهای عرب بخاطر آزادی مناطق عربی اشغال شده توسط صهیونیستها چگونه است، نسبت انقلاب فلسطین و انقلاب تمامی اعراب را چگونه می بینی؟

حامد: مسئله فلسطین مسئله عمده برای تمام کشورهای عربی است. کیسینجر کوشید که ما را از یکدیگر جدا نماید و با هر کشوری جداگانه مذاکره کند. اما تا هنگامی که فلسطینی ها در مذاکرات شرکت نداشته باشند، مذاکرات با کیسینجر ادامه نیافت زیرا کشورهای عربی بآن تن ندادند و باینترتیب کیسینجر در ماموریتش شکست خورد. ما باید وحدت کشورهای عربی را تحکیم کنیم. مثلا عربستان سعودی را در نظر بگیریم. امیرالیهستهای آمریکائی خواهان نفت عربستان سعودی هستند اما ما مجبوریم عربستان سعودی را در جانب خود نگه داریم و نفت را بمتابه اسلحه در دست خود حفظ کنیم. انقلاب فلسطین وحدت خلقهای عرب است.

شفق سرخ: چگونه جبهه آزاد بیختر فلسطین با کوششهای عمال دشمن که می کوشند در صفوف جنبش آزاد بیختر نفوذ قوی بکنند و پیروز آنهائی که می کوشند بمقاومت فلسطین را حمل سیاسی مبتنی بر اساسالت آمیز تحویل نمایند و او را با صهیونیستها آشتی دهند مبارزه مینماید؟

حامد: خوب. علیان هرکاری خواهیم کرد. اگر مثلا دولت جداگانه ای داشته باشیم فکر نمیکنیم که صهیونیستها اوطلبان عقب بنشینند و اگر چنین عملی را بعلت ناکیکی انجام دهند ما طبیعتا کشور خود را خواهیم گرفت تا قوی تر به آنها حمله بکنیم. ما هر چه بیشتر مبارزه خواهیم کرد و همانگونه که گفتیم رهنکام خطر در کنار هم خواهیم ایستاد.

شفق سرخ: نظر جبهه آزاد بیختر فلسطین نسبت بکوششهای فعلی امیرالیهستها مبنی بر خفه کردن بمقاومت فلسطین توسط باصلاح راحل "گام به گام" ویا کفرانس ژنو چیست؟

حامد: نخست درباره برنامه گام به گام. این شکست آمریکا بود. در مبارزه بین دوا بر قدرت کیسینجر در اینکار شکست خورد و از ایالات متحده آمریکا نیز خواستار است که پیشنهاد شوروی نیز چار شکست شود. پیشنهاد کیسینجر حل گام به گام بود. ژنو راه حل مسکو است. اما ما معتقدیم که مسکو نیز عجله ای برای ژنو ندارد. ما میگوئیم که اگر ژنو محلی است که ما میتوانیم دلائل خود را ارائه دهیم، خواهیم آمد. اما ما هرگز برسمیت نخواهیم شناخت که صهیونیستها حقی در سرزمین ما داشته اند. اگر آنها مایلند قطعهای از سرزمین ما را پس دهند، خوب، قبلا که گفتیم خوش آمدند. اما با چیزی دیگری موافق نیستیم. معدلک ما ژنو انتظار این یا آن نتایج خوب را نداریم. ما میتوانیم روزی چهاره امیرالیهستها را فاش کنیم و به دنیا بگوئیم که امیرالیهستها صهیونیسم را نشان دهند. رفتن ما وابسته باینست است که چگونه دعوتی برای ژنو بعمل آید و این دعوت بر چه پایهای مبتنی خواهد بود. اما یک چیز احتما انجا نخواهیم داد و آن اینکه بآنجا برویم و تسلیم نامه خود را امضا کنیم. ما هرگز تسلیم نامه خود را امضا نخواهیم کرد. اما مبارزه برای دولت دموکراتیک فلسطین را ادامه میدهیم، اگر دعوت به ژنو مثل دعوت به مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، که ما میتوانیم مواضع خود را ارائه دهیم آنوقت بآنجا میرویم. مسئله اینست که آیا ما برسمیت شناخته می شویم. ما بنام آنچه که به راحل های دیگری می انجامد "ایست" نماندیم آلترناتیو دیگری برای کفرانس بجز دولت فلسطین موجود نیست. و ما در این زمان مجدانه مبارزه خواهیم کرد.

شفق سرخ: چه اهمیتی پشتیبانی انقلاب فلسطین توسط کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه جمهوری شوروی چین و آلبانی دارد؟ حامد: آنچه مربوط بناسبات و پشتیبانی است ما در یکطرف چین و آلبانی و در طرف دیگر مثلا شوروی را داریم. چین و آلبانی در قبال ما برخوردی تاکیکی ندارند بلکه برخوردی اصولی دارند. بدینجهت مناسبات ما با چین و آلبانی مناسبات استراتژیک است. دوستان دیگر مثلا شوروی دوستان نیمه راه ما هستند. ما خواهان دوستی آنان هستیم و میگوئیم آنها را در دست خود نگه داریم. مثلا آنها با یاری میرسانند تا از صهیونیستها قطعهای از فلسطین را پس بگیریم. آنان جبهه آزاد بیختر فلسطین را بمتابه نمایندند فلسطین برسمیت میشناسند. بعضی ها اما معتقدند که آنها در دوستی با ما منافعی دارند. ما ولیکن بدوستان واقعی نیازمندیم با اینکه میدانیم که برخی افراد میخواهند برای دسترسی بمنابع نفت از گذر فلسطین عبور کنند.

با خلق چین و حکومت او مناسبات عالی داریم. چین موضع متکی بر اصول اتخاذ میکند و نه موضع تاکیکی. ما هم اکنون در سال است که با چین رابطه داریم. بعد از الجزیره در اینجادر زمین دفتر جبهه آزاد بیختر فلسطین مستقر گشته است. با چین لزومی بذاکرات طولانی نیست. آنها نظریات مارا کاملا میپذیرند لذا احتیاجی نیست چشمه اربازنگاه داشت. چین قصد ندارد دولتی امیرالیستی شود. تمایلات قدرت بزرگ شدن ندارند. از پشتیبانی اصولی مینماید و این واقعبینانه است و نه تخیلی. این پشتیبانی بدو منایقاست.

شفق سرخ: درباره این ادعا که جمهوری شوروی چین با رد کردن پارهای از قطعنامه های سازمان ملل متحد کدر تحت فشار دوا بر قدرت پدید آمد مانند مسئله فلسطین را بمتابه مسئله فراریان مطرح کرد موجب خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خویش را نفی مینماید، خواست صهیونیستها را بر می آورد نظر شما چیست؟

حامد: بله، تمام ۲۴۲ قطعنامه سازمان ملل مسئله فلسطین را بمتابه مسئله فراریان مطرح مینماید ولی ما اینکار را قطعنامه شماره ۲۴۳۶ برای اولین بار حق ما را در فلسطین برسمیت میشناسد. چین بر این اصل متکی است که در رسایل داخلی کشورهای دیگر دخالت نکند. چین علیه مذاکرات نیست ولی میبرسد که آنها چگونه مذاکراتی هستند. ما میگوئیم: کیه مذاکرات نمیتوانند بمبارزه شما خاتمه دهند. اسلحه را هنگام مذاکره در دست نگه دارید و مبارزه خود را تقویت کنید. آنانکه چین را متهم می کنند هواداران صهیونیستها هستند و میخواهند صهیونیستها را تقویت کنند.

شفق سرخ: تربیت مبارزین و تربیت خلق فلسطین برای تکامل مبارزه چه نقش ایفا میکند؟

حامد: تربیت برای اینست که انسان زیستن بیاموزد. اغلب فلسطینی ها باید بر حسب برنامه کشورهای که در آنها ساکنند آموزش یابند. در لیبی، سوریه، اردن، کویت، عربستان سعودی، مصر و نیز بسیاری در مناطق تحت اشغال صهیونیستها ساکنند. تربیت سیاسی ما: دانایی درباره جنبش ملی و تاریخ خلق ما است که تنها تاریخ فلسطین نیست بلکه تاریخ مجموعه عربی است. مهم آن آماج مبارزه ما بمتابه فلسطین تاریخ خلق فلسطین و منشا آنست بویژه مبارزات از ۱۹۶۱ باینطرف علیه قومیت انگلستان و صهیونیسم علاوه بر این از تجارب انقلابی جهان میآموزیم. مثلا از کوبا که چگونه یکا در زکوهها بوجود آوردند و از سایر کشورهای و خصوص از چین از ۱۹۶۷ هیئتهای نمایندگی به چین میآیند تا از تجارب مبارزه خلق چین علیه ژاپن و گویند ان بیاموزند. در رویشمان نیز هیئتهای نمایندگی ما بسیار آموختند. اما ما باید بدقت آنچه را که برای ما قابل استفاده است از آنچه که نیست تمیز دهیم. طبیعتا تجارب سازمانی و آشنائی بیشتر با سلاحها را نیز کسب مینمائیم. در مرحله جنبش ملی ما میتوانیم و نباید از بسیاری از تکنسورها از تجارب خوب و اشتباهاتشان بیاموزیم. بدینجهت در نزد ما هم اکنون کبیرهای سیاسی در تمام سطوح وجود دارند که مبارزین را تعلیم دادند و درین حال خود از آنان میآموزند. مبارزین تجارب بسیاری دارند اما در جمعیندی این تجارب دچار اشکالند. در این زمینه کبیر سیاسی بآنها مساعدت میکند. بویژه این کبیرها به چین، ویتنام و آلبانی سفر میکنند تا در آنجا تجارب خود را نقل نمایند. با تمام اینها ما باید با دقت مواظب آنچه که برای مبارزه ما واقعا بکار میآید باشیم.

در اینجا مایلیم که قدری درباره مسئله ترور سخن گوئیم. این راهی بود که اغلب جوانانی میرفتند که میخواستند بعد روزه های جهان بگویند. آنروزها چنین مینمود که جهان بر مسئله ما چشم فرو بسته است ولی اکنون این امر خاتمه یافته است. معدلک قبل از هر چیزی باید از تمام جاهائی که صهیونیستها مبارزین ما را خائنه به قتل رساندند صحبت کرد. زیرا آنها بودند که ترور را آغاز کردند و نمایندگان ما را مانند وایل سوائتر (ایتالیا) مهدی همشری (پاریس) ابوخیبر (قبرس) و سایرین را به قتل رساندند. آنان ترور خود را حتی قبل از ۱۹۴۸ آغاز کردند. آنوقتی که در دیربایسین در نزدیکی اورشلیم زنان و کودکان را کشتند.

بقیما از صفحه ۳ ماه مه ۷۳ توسط جبهه... میهنی ضد فاشیستی تحت رهبری حزب صورت گرفتند توده های وسیعی از خلق بویژه کارگران، دهقانان، موشنفران انقلابی را بیدار مبارزه کشید. اعتصاب عمومی کارگران در پائیز ۷۴ گواهی توده های شدن مبارزات در اسپانیا بود. در چند ماه گذشته اخبار اسپانیا حاکی از برخورد های نظامی مردم با نیروهای ارتجاع و موفقیتهای مبارزین میباشد. در طی امسال مبارزین موفق گردیده اند بیست و چهار نفر از عمال رژیم را بسزای اعمالشان برسانند. طی این مبارزات حزب و جبهه بیقین موفق خواهند گشت، با تشدید کار تبلیغی سیاسی و سازمانی، توده ها را بیشتر بمبارزه جلب کرده بآنها را با مبارزه مسلحانه آشنا ساخته و جهت جنگ توده های آماده کنند. این مبارزات بیقین مانورهای ارتجاع و هم چنین مانور رویزیونیستهای اسپانیائی را مبنی بر تقسیم دموکراتیک حکومت بین رویزیونیستها و فرانکیست ها درهم شکند.

این اعتلا مبارزه و توسعه دامنه آن رژیم فرانکو را به تکاپو انداخته است. رژیم یوسیده فرانکو خود را در مقابل توده ها ضعیف مینماید و ناگزیر به صدور این احکام و تشدید ترور و خفقان دست میزند. تا شاید با ایجاد ترس و رعب از مبارزه توده ها جلو گیرد. اما این خیال خاهی بیش نیست. کشتار صد ها هزار مبارزان ویتنام، کامبوج و لائوس از طرف امیرالیسم آمریکا و نوکران محلی اش نتوانست از انقلاب خلقها هند و چین جلو گیرد. خلق اسپانیا در جواب به این ترور رژیم مبارزه خود را توسعه خواهد داد و رژیم فرانکو را به فرقه تاریخی خواهد فرستاد. دست اربابان آمریکائی او را که از اسپانیا یک پایگاه نظامی بزرگ علیه خلقهای دیگر در دست کرده اند از استیلا قطع خواهد نمود، حکومت فدراتیو خلق را برپا خواهد ساخت گواهی باد، خاطره مبارزان شهید اسپانیا!

مرکز بر رژیم فاشیستی فرانکو و اربابان آمریکائی اش! زنده با مبارزه خلق اسپانیا برای حکومت فدراتیو خلق!

بعنوان نمونه مونیخ را در نظر بگیریم اولانمایندگی المپیک را باید هیئت از خلق فلسطین میداشتند و نه صهیونیستها. دعوتنا نمیبایستی برای صهیونیستها ارسال میشد. ما به خلق شما اجترام میگردانیم و امید انیم که برای شما موقعیتی بحرانی خواهد بود که از ما در این حادثه بمتابه دست پشتیبانی کنید بدینجهت باید بطور ژوئن بگوئیم صهیونیستهای که در مونیخ اعدا شدند و در زندانها زندانی شدند بخشی از خلق نبودند بلکه همه آنها افسران ارتش صهیونیستها بودند و ما اینرا میدانستیم. اما شما حکومت نابینائی دارید که در تحت فشار صهیونیستها است. فلسطینیها میبایستی آزاد میشدند. در ابتدا حکومت شما جواب موافق داد. در پایان ولی مخالف بود. و حکومت آلمان غربی او امری صادر کرد که چه باید بکنند. این بیش از هر چیزی بکار آمد معزذ. همین بآن بد بختی را بد نیال آورد. حکومت شما نمیبایستی اجازت میداد که صهیونیستها با افروزی کنند. آنها خود حتی در کشور خود تصمیم نگرفتند بلکه همه چیز را صهیونیستها تعیین کرد تا هواپیما رانی برای آزادی مبارزین امرحقی بود. حکومتها نیز انرا میداند که امرحقی بگری موجود نبود. امروز شرایط تغییر کرده است. در نیابا توجه دارند و ما امروز دیگر چنین عملیاتی انجام نمیدهیم.

شفق سرخ: رفیق حامد. شفق سرخ صمیمانه بخاطر ضحیحات شما سپاسگزار است و بعنوان آخرین سؤال مایلیم بدانیم که کمترین پشتیبانی برای خلق فلسطین کدام است؟

حامد: در درجه اول بهترین روی خلق خود مان تکمیل کنیم. و مبارزه آزاد بیختر او امید هم. با اینخاطر پشتیبانی معنوی و مادی از دوستان خود بدست میآوریم. پشتیبانی ای که بیش از هر چیز بد نیازمندیم، یاری با اسلحه و مساعدت سیاسی است. شما نیز باید جنبشی را در آلمان و برلن غربی علیه کمک مادی بصهیونیستهای اسرائیل بوجود آورید. ننگ است که حکومت آلمان غربی بصهیونیستهای اسرائیل را یاری میکند ولی آلمان دموکراتیک بآنها پولی نمیدهد. ما میدانیم که شما میباید و حتی علیه این میباید که این از عرق کارگران شما بصهیونیستها پول میدهند. مهمترین پشتیبانی شما که میتوان بد با یکدیگر اینست که افکار مردم خود را که هنوز هم تحت تاثیر فریب تبلیغات صهیونیستها است تغییر دهید.

شفق سرخ: ما از تو برای این مذاکره متشکریم و برای جبهه آزاد بیختر فلسطین و خلق فلسطین آرزوی موفقیتهای بزرگی را داریم. مبارزه آزاد بیختر را بیدار داریم. ما هم تمام نیروی خود را بکار میبریم که امرحادی نه خلق فلسطین مانند تمام خلقهای عرب به پیروزی نهائی منجر گردد.

بدون سازمان سیاسی مبارزه مسلح به پیروزی نمی انجامد

خط مشی... بقیه از صفحه ۶ میکنند و خطوط اصلی آنها ترسیم مینمایند و همانطور که تاکنون بخصوص در مورد سریال "مراد برقی" موفق بوده است چنان برنامه‌های اجزا میشود که در شب اجرای آن در خیابانها تا کسی پیدا نمیشود همه پلاک خارج از سرویس زده‌اند. صاحبان مغازه‌ها درها را میندند و بخانه‌هایشان میروند. در شهرستانها آنها که هنوز موفق بخرید تلویزیون نشده‌اند بخانه همسایگان و آشنایان میروند. در زندگی روزمره برای فرار از غم و ناراحتیهای فراوان هر کس بعنوان تفریح در نقش یکی از بازیگران فیلم ظاهر میشود. بجه‌هایاشد حرکات عجیب و غریب و عصبی یکی از افراد این فیلم را تقلید میکنند. در ادارات دولتی و مدارس (در کلاسها و در دفتر) در بین کاتبین و بازاریها، در بین دانشجویان و حتی در دور افتادترین و فقیرترین محله شهرستانها صحبت از مشکلات این خرد به روز رازی هرزه و اطرافیانش بسیاری از مسائل را تحت الشعاع قرار میدهد و بادیدن این همه تاثیرگاه انسان به ناباوری میگراید. آخر درست مثل این است که در مغز این افراد چیزی جز تصویری از این فیلم نیست. باید دید تا به اهمیتش می‌برند.

علاوه بر این تاثیرات تلویزیون جنبه مثبت دیگری هم

برای حکومت فشار و اختناق دارد و آن قابل تحمل کردن فشار و اجحافات و زندگی سخت و طاقت فرسا برای توده‌هاست و در حقیقت وسیله بسیار خوبی است برای ایجاد فراخوشی مخدري گوارا برای توده‌هاست. توده‌های که هنوز بد رستی در راه مبارزه با عامل اصلی بد بختیهایش نیاقتاد است توده‌های که هنوز بد رستی متشکل نشده‌است توده‌های که از اولین ساعات بیدار تا آخرین ساعات شب در فشار دائمی قرار دارد و حتی خواب راحتی هم ندارند. اودون اعتنا بزبان این مخدر با ولع تمام بآن پناه میبرد زیرا میخواهد زندگی را اندکی برای خودش قابل تحمل سازد.

راد یوهم که جای خود دارد. از سر صبح برنامه با سلام شاهنشاهی آغاز میگردد. آیهای از قرآن تلاوت میشود که سرا نیروز از انسان میگیرد و همه کارها را بخدا بسیار برناه ورزشی کوتاه زورخانه‌ای و آنگاه برنامه سلام صبحگاهی که دیگر تحطش اراده‌های آهنین میخواهد. گویند مجزلا طافلات نمیگویند. پس از هر چند گنگه يك ترانه مبتدل و وقیحانه جانشنی میشود و باز دهان کثیف گویند مبارز میشود و تراوشات مغز بیمار دیگری را میروند میریزد. باناز و نوازش از آقایان و خانمهای کارمند میخواهد که از جایشان برخیزند و با ماشینیهایشان که آهسته می‌آید

میرانند بسرکارشان بروند و انسان نمیدانند پس آن اکثریت توده زحمتکشی که صبح قبل از طلوع آفتاب سرکار میروند و یا بجهت کار برمیخیزند و یا اصلا شب را نمیخوابند آباراد یونند و آرامند و صبحگاهی نمیخواهند؟ آنگاه نصیحتهای صد تايك غاز آغاز میشود و همچنان بر این پایه برنامه ادامه مینماید.

اخباری که سراسر قلب واقعیت است، برنامه موسیقی مبتدل، برنامه زن و زندگی که تنها اثری که در آن تعیینیم زندگی زنان زحمتکش واقعی ایران است و جز مشکلات زنان خرد به روز رازی تاگوسیر، زنان فریبخورد، آشپزی با مادی که بسیاری از آنها یا بگوش اکثر زنان نخورده و یا در بازار نیست و یا قدرت خریدش برای آنها نیست، خیاطی، مد پاریس و آرایش به سبک آلمانی، فرانسوی و چه وجه و ترانه‌ها و ترانه‌ها و ترانه‌ها که سراسر بیانگر يك شکست برنامه مذهبی برنامه برای کارگران، برای دهقانان، برای سپاهیان متحلاب برای کودکان، برای نوجوانان، برای جوانان، از شب تا صبح برنامه راه شب برای بیداری کسان، که همه هم يك هدف را دنبال میکنند و آن اینست: الف- تبلیغات بنفع رژیم. ب- ایجاد سرگرمی برای خلایق و ایجاد مانعی بزرگ در راه فکر کردن. ج- پراکندن افکار فاسد و منحط و حیوانی و مبتدل طبقه حاکم در بین اقشار مختلف مردم. د- پوشاندن هر چه بیشتر و بیشتر حقایق و قلب هر چه وقیحانه‌تر آنها و بزرگ کردن مشکلات کوچک و کوچک جلوه دادن مشکلات اصلی زندگی مردم.

مجلات رنگارنگ، کتابهای عشقی و پلیسی و جنائی، فیلمها رنگارنگ آمریکائی هم که دیگر وسیله تازه‌ای نیست و سالهاست مورد استفاده است.

"تئوری" ... بقیه از صفحه ۶

در آن این منافع در معرض تهدید واقع شده استفاده از بدیهی است در چنین شرایطی هر عضو جز آنکه از حاکمیت محدود برخوردار باشد گریزی ندارد.

اما در این جامعه مشترک سوسیالیستی چنانکه قبلا در مورد سازمان تعاون اقتصادی دیدیم - آنکه فرمان میرانند این قدرت شوروی است و لذا حاکمیت عالیه جامعه چیزی جز حاکمیت کامل و تام و تمام شوروی نیست. شوروی در زمینه سیاست مانند اقتصاد، بغلت و وسعت میدان سیاست و اقتصاد بی در عرصه جهان از حاکمیت بی حد و حصر برخوردار است در حالی که اعضای دیگر حاکمیتشان محدود است. در واقع اتحاد شوروی است که در این جمع سرنوشته کشورهای دیگر تعیین میکند.

برونف در نظ خود در شکره پنجم حزب متحده لارگری لهستان (۱۳ نوامبر ۱۹۶۸) چنین میگوید:

"کشورهای سوسیالیستی هموار از مراعات ائید حاکمیت همه کشورها و مخالف مدخله در امور داخلی آنها مینمایند. کشورها بیکر و نظر حاکمیت آنها هم. ما با ارفقا معلوم است که ساختمان سوسیالیسم قوانین مشترکی دارد و انحراف از آنها نمیتواند. عموما به انحراف از سوسیالیسم بیانجامد. و چنانچه در کشور معینی خطری برای امر سوسیالیسم در آن کشور خطری برای امنیت جامعه مشترک سوسیالیستی بمقابه يك گل پدید آید، آنگاه دیگر موضوع تنها مربوط به خلق آن کشور نیست بلکه موضوع مشترکی است، امر مشترک تمام کشورهای سوسیالیستی است."

در اینجا برونف ابتدا در مورد پناه و مزورانه خود را هموار حاکمیت همه کشورها و مخالف مدخله در امور داخلی آنها مینمایند ولی با آنچه که بعد از "اما" میآورد مع خود را باز میکند و دروغ خود را افشا میکند. بیکار دیگر مفهوم حاکمیت را بیاد بیاورید و آنرا با محدودیت هائی که برونف بعد از "اما" آورده مقایسه کنید آنگاه خواهید دید که برونف دروغ میگوید و قبی خود را فوادار حق حاکمیت دیگران و عدم مدخله در امور آنها مینمایند.

آخرکی است که برونف خطر را تشخیص میدهد؟ اتحاد شوروی، چنانکه نمونه چکسلواکی آنها بخوبی نشان میدهد. در ۱۹۶۸ در چکسلواکی مانند خود شوروی و کشورهای دیگر روزیونیتی سوسیالیستی در کار نبود که خطری آنرا تهدید شد. اما رهبران روزیونیت حزب و دولت چکسلواکی در آن بودند که خود را از زیر نفوذ شوروی بیرون بکشند و اداره امور کشور خود را خود دست گیرند. اینجا است که بیکار "منافع" جامعه مشترک سوسیالیستی در خطر می افتد. "سوسیالیسم" مورد تهدید واقع میشود و "موضوع" چکسلواکی به "موضوع مشترک" تمام کشورهای سوسیالیستی تبدیل میگردد. نتیجه آن برعه روشن است: اشغال چکسلواکی سرنگون ساختن رهبران دولت و حزب چکسلواکی و نشانیدن رهبرانی کوش بفرمان بجای آنها تا از این پس "سوسیالیسم" مورد تهدید قرار نگیرد.

مجله شوروی "کمونیست" (شماره ۳ سال ۱۹۷۲) مینویسد:

"پایه های استقلال و حاکمیت خیلی زود به خواب و خیال تبدیل میشود چنانچه از پشتیبانی واقعی و موثر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برخوردار نباشد."

مجله شوروی "کمونیست" صریح میگوید که باید در زیر جتر حمایت شوروی قرار گیرید وگرنه استقلال و حاکمیت شما بر باد میروند. اما آن استقلال و حاکمیتی که متکی به حمایت و پشتیبانی اتحاد شوروی باشد خواب و خیال است و وابستگی است و تابعیت و اسارت است.

"تئوری" جامعه مشترک سوسیالیستی و "حاکمیت محدود" یک تئوری امپریالیستی است که قبل با بیانی دیگر توسط هارترین نمایندگان امپریالیسم آمریکا ارائه شده است. جان فوستردالمن وزیر خارجه اسبق آمریکا بر آن بود که در صحنه بین المللی مفهوم حاکمیت کهنه شده است حاکمیت ملی ملتهارابه این سمت میراند که آنچه را که حقوق خود و منافع ملی خود می شمارند بمافوق ضروریات جامعه ملل در مجموع خود قرار دهند. در حال حاضر باید منافع ملی را تابع منافع جامعه مشترک جهانی ساخت."

می بینید که امپریالیست ها چگونه زمان و مقام مهم مشترکی بکار میبرند. امپریالیسم آمریکا از "جامعه مشترک جهانی" از زنیای آزاد سخن بمیان میآورد که باید هر ملتی حقوق و منافع ملی خود را تابع آن سازد و به "حاکمیت ملی محدود" قاعهت ورزد. امپریالیسم آمریکا همواره که تجاوز دست میزند آنرا برای رفع خطر از "زنیای آزاد" و "جامعه مشترک جهانی" مینمایند. سوسیال امپریالیست ها نیز همین را میگویند منتها بجای "جامعه مشترک جهانی" "جامعه مشترک سوسیالیستی" میگذارند که مردم را بفریند بجای "سوسیالیسم" جامعه ملل در مجموع خود "حاکمیت عالیه" و "منافع مشترک" "جامعه مشترک سوسیالیستی" را می نشانند بجای "تابعیت منافع ملی از جامعه مشترک جهانی" "تابعیت منافع ملی از جامعه مشترک سوسیالیستی" را قرار میدهند. سوسیال امپریالیسم شوروی نیز تجاوز خود را برای رفع خطر از "سوسیالیسم" و از "جامعه مشترک سوسیالیستی" قلمداد میکند. می بینید که مقاهیم، لغات مشبوه بیان مانند دو قطره آب بیکدیگر میمانند. دلیل آنها هم روشن است و آن اینکه هر دو از ماهیت یکسان، از ماهیت امپریالیستی سرچشمه میگیرند. منتها سوسیال امپریالیسم شوروی میکوشد و میخواهد ماهیت خود را با استفاده از نقاب سوسیالیسم و انترناسیونالیسم بپوشاند. اما جلوه هائی که از این ماهیت بروز میکند نقاب سوسیالیستی و انترناسیونالیستی او را میدرنند. لنین بد رستی میآموزد که ماهیت در پدیده ها ظاهر میشود. چه کسی میتواند ادعا کند که پدیده ها از ماهیت برنمیخیزند؟

در آستانه « تمدن بزرگ »

موش در آزمایشگاه

برای آزمایش و تعیین گروه خون به آزمایشگاه بهداشتی مسجد سلیمان رفتیم و به چشم خود دیدیم که راهروها و زیر قسمتها و حتی روی میزهای آزمایشگاه از انواع و اقسام سوسک و موش آلوده است. آیا چنین آزمایشگاهی می تواند محل رجوع بیماران باشد؟

نمونه‌ای از فساد دودمان پهلوی

روز ۴ اوت رادیوی اروپا ۱ در سخن پراکی خود بنسبه اطلاع جهانیان رسانید که اشرف پهلوی خواهر توامان شاه در گازنیوی مونت کارلو مبلغ يك ملیون فرانك باخته است. برای کسانی که این مجسمه فساد و هرزگی را می شناسند این خبر خبری غیر منتظره خبری غیر عادی نیست. برای این خانم "عقیقه" این لکه ننگ زنان زحمتکش و شرافتمند میهن ما که کاری جز عیاشی و خوشگذرانی در مجلل ترین کازینوها بولاباز های اروپا و آمریکا ندارد و قیاریکی از سرگرمی های او است باختن يك ملیون فرانك مبلغ نا چیزی است که او میتواند یکجا و به آسانی بدور افکند. این نه اولین باخت کلان او است و نه آخرین آن. يك ملیون فرانك در برابر ثروت بیحسابی که به حساب فقر و محرومیت مردم ما آید وخته و می اندوزد قطره‌ای در دریا است. مردم میهن ما برای لغفای نان خالی از بام تا شام جان میکشند و عرق میریزند. اشرف پهلوی این جاسوس سازمان سیا یکی از توطئه گران کودتای ۲۸ مرداد است. کودتا می که کشور ما را به این روز سیاه نشانید. است. یکجا يك ملیون فرانك در قمار میبازد. اشرف پهلوی دشمن خلقهای ایران است و از این لحاظ دسترگی از برادر خود ندارد. کسی که خلق خود را دشمن میدارد بقیق نمیتواند دوست خلقهای دیگر باشد.

عنوان مکاتبات
X.DR.GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR.GIOVANNA GRONDA
CONTO. 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

زیب و زیور انسان بلشویک غرور و خود پسندی نیست، تواضع و فروتنی است

نوکر مسکونه خادم طبقه کارگر

امپریالیسم شوروی در روابط خود با دول دیگر خواهان آنست که این دولتها نفوذ همه جانبه اقتصادی سیاسی و نظامی او را در کشور تامین کنند، به خواستهای او گردن نهند. اگر دولتی باین خواست آرمندانه شوروی تن درداد، آنگاه دولتی دموکراتیک و مترقی است، راه غیر سرمایه داری می رود، بخش عمومی "سوسیالیستی" که البته تحت کنترل شوروی است همواره رشد می یابد، پایان این راه هم "سوسیالیسم" است. در این صورت طبقه جانی برای "کمونیست ها" و حزب "کمونیست" باقی نمی ماند چون امپریالیسم شوروی از "کمونیست" ها و حزب "کمونیست" میخواهد که جاده را برای نفوذ همه جانبه او آماده سازند. وقتی این جاده با دست دولتی، دموکراتیک و مترقی و با گرایش "سوسیالیستی" هموار شود دیگر به حزب "کمونیست" نیازی نیست و این حزب با اشاره مسکو وید لائل مسکونافته از صحنه کشور ناپدید میشود. اما چه بسا وضع بر این منوال باقی نمی ماند و دولت مزبور از "اربابیت" منحرف میشود تن بعدا خلاش روز افزون و حکمرانی زمامداران شوروی و مستشاران قد و نیم قد آنها عمیق تر و آنگاه دوباره وجود حزب "کمونیست" ضرورت پیدا میکند و سرورگه "کمونیست" ها پیدا میشود که دولت "ارتجاعی" خود را - دولتی را که تاکنون ستودند - بباد انتقاد میگیرند و مبارزه با آنرا وظیفه "انقلابی" خود می شمارند.

نمونه زنده این واقعیت حزب "کمونیست" مصر است که سه سالها است از آن نامی هم نیست. این حزب در ۱۹۶۴ موقعی که روابط جمال عبدالناصر با شوروی بسیار حسنه بود و عبدالناصر در مصر راه را برای نفوذ اقتصادی و نظامی شوروی میکشود خود را منحل اعلام کرد و اعضای آن در شلک حزب واحد دولتی مستحیل گردیدند زیرا دیگر وجود آن بی فایده بود.

در زمان عبدالناصر و پیرا زمرگ انقلابت چنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ - جنگی که قوای نظامی مصر را بیکار و تحلیل برد، امپریالیسم شوروی با استفاده از مشکلات روز افزونی این کشور بتدریج به نفوذ خود در مصر و مداخلات بیجای خود در امور داخلی آن دست زد. سیل کارشناسان نظامی و اقتصادی شوروی بسوی مصر سرازیر گردید، پایگاههای هواپیما و دریائی بسیاری در اختیار گرفت، اقتصاد مصر زیر نفوذ امپریالیسم شوروی درآمد. مصر در واقع در انبساط خاورمیانه بصورت مهربان در رقابت با ابر قدرت آمریکا درآمد.

اما این وضع دیر نمی تابید. خلق و زمامداران مصر از مداخلات و حکمرانیهای امپریالیسم شوروی بجان آمدند و بیکار وضع ناکوگون گردید. روابط میان مصر و شوروی روبه تیرگی رفت تا کارشناسان اقتصادی و نظامی شوروی از مصر اخراج شدند پایگاههای نظامی باز پس گرفته شد. شوروی با مانورهای حقوقی موفق نگردید به تیرگی روابط خاتمه دهد. بعلاوه انور سادات در حلقه مسئله خاورمیانه این بار دست بدارد امن امپریالیسم آمریکا زد و آمریکا بتدریج نفوذ از دست رفته خود را باز میباید.

در چنین اوضاع و احوالی شوروی را دوباره به حزب "کمونیست" نیاز افتاد که مبارزه را با انور سادات آغاز کند و ادامه دهد. اینست که حزب "کمونیست" مصر دوباره در کمان خود را باز میکند و به عمل باز میگردد. برنامه های انتشاریست که در آن با مصالحه مصر و اسرائیل که شوروی با آن سر سازگاری ندارد مبارزه بر میخیزد. از ارتجاع در درون کشور سخن بیان می آورد که باید آنرا سرنگون ساخت، مانند بسیاری از احزاب رولینونیست که طرفدار کودتا شده اند از "گرایش های میهن پرستانه" در ارتش صحبت میکنند که گویا حزب در آن صاحب نفوذ است، مانند پیک ایران لاق میزند که یگانه سازما سیاسی فاشنگ مصر است و غیره.

بدین ترتیب مسکو دوباره ستون پنجم خود را در مصر و این بار بخاطر سرنگون کردن سادات عظم میکند. رهبران این حزب "کمونیست" نیز بدون درهای شرم و حیا دوباره بفرما اربابان خود وارد صحنه میشوند. حق هم با آنهاست چون آنها نوکر تزارهایی کرملند و نه خادم طبقه کارگر و خلق رستم.

«تئوری» توجیه سیاست نواستعماری

تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به چکسلواکی در شب ۲۰-۲۱ اوت ۱۹۶۸ آنچنان موجی از نفرت و انزجار در سراسر جهان برانگیخت که حتی یارهای از احزاب رولینونیست خود را مجبور بدند ولو در آن لحظه هم که شده با آن فاصله بگیرند. تجاوز شوروی به چکسلواکی ماهیت امپریالیستی وی را آشکار کرد. این تجاوز بهیچ عنوانی قابل توجیه نبود. اینست که زمامداران و ایدئولوگهای رولینونیست شوروی بدست و یا افتادند تا ملاکی "سوسیالیستی" بیابند که نه تنها تجاوز به چکسلواکی را توجیه کند بلکه تجاوزهای آینده شوروی را به کشورهای دیگر و مداخلات شوروی را در امور داخلی کشورهای دیگر موجه جلوه دهد.

ما هنامه توفان در شماره ۲۲ توضیح داد که چگونه اتحاد شوروی برای کشورهای اروپای شرقی زیر سلطه خویش، حاکمیت کامل اقتصادی را نگوهرش میکند و بر آنست که حاکمیت اقتصادی بر اقتصاد این کشورها تاثیر منفی میگذارد. و تنها اتحاد شوروی است که میتواند از حاکمیت کامل اقتصادی برخوردار باشد. در زمینه سیاست نیز این "تئوری" تحت نام "حاکمیت محدود" شکل میگیرد. همانطور که در "حاکمیت اقتصادی محدود" یک دولت نمیتواند راسا در امور اقتصادی خویش آنگونه که به صلاح و مصلحت کشور خود میدانند تصمیم بگیرد و تصمیم در باره اقتصاد خود را باید بدیگران واگذارد در "حاکمیت سیاسی محدود" یک دولت نمیتواند راسا در مسائل سیاسی مربوط به خود آنگونه که صلاح و مصلحت کشور می بیند تصمیم اتخاذ کند و تصمیم در باره سیاست خود را باید بدیگران واگذارد. "تئوری" "حاکمیت محدود" یکی از اختراعات سوسیال امپریالیسم شوروی برای حفظ مناطق تحت نفوذ خویش است اتحاد شوروی به تمام کشورها یا احزاب رولینونیست که از پذیرفتن "تئوری" "حاکمیت محدود" سر به بیچند یک برجسیه ناسیونالیسم میزند. ناسیونالیسم حریفای است در دست سوسیال امپریالیسم شوروی و ستون پنجم آن برای آنکه دیگران را موعوب کند و بزیر پرچم سوسیال امپریالیسم بکشاند.

حاکمیت ملی علی الاصول به این معنی است که دولت حق دارد در باره روابط سیاسی و دیپلماتیک کشور خود با سایر کشورها تصمیم بگیرد. و عمل شد، بر طبق نیازمندیهای اقتصادی و سیاسی قرارداد های دو جانبه و چند جانبه به بند، در این یا آن مجمع بین المللی چنانچه لازم تشخیص داد شرکت جوید یا از آن کناره گیرد. این حق حاکمیت نباید از جانب کشورهای دیگر نقض شود، نباید در معرض تهدید قرار گیرد. بسخن کوتاه، هر دولت باید در حدود مرزهای خویش بر سرنوشت خویش حاکم باشد و در عین حال حاکمیت دول دیگر و مرزهای کشورهای دیگر را محترم شمارد، در امور داخلی دیگران بهیچ شکلی مداخله نکند و از این لحاظ هیچگونه تفاوتی میان کشورها ی بزرگ و کوچک نیست.

نقض حق حاکمیت ملی کشورها، خصیصه امپریالیسم است. امپریالیسم در دنیا امروز برای ارضای آرزوهای وطماع خود هر جا که بتواند و تا آن اندازه که بتواند حاکمیت ملی دولتها و خلق ها را به اشکال گوناگون و حتی با توسل به تجاوز مستقیم نظامی زیر پا میگذارد. سوسیال امپریالیسم شوروی مانند هر امپریالیسم دیگر بویژه مانند امپریالیسم آمریکا حاکمیت ملی کشورها و خلق ها را هر جا که بتواند تا آن اندازه که بتواند به اشکال گوناگون و حتی با توسل به تجاوز مستقیم نظامی نقض میکند. تفاوت فقط در اینست که سوسیال امپریالیسم شوروی گستاخی را به آن بند میرساند که پایمال کردن حاکمیت ملی دیگران را مشروع و ضروری می شمارد و آنرا بر اساس "تئوری" هائی توجیه کند.

"تئوری" "حاکمیت محدود" بجه معنی است.

شوروی نخست از جمع کشورهای رولینونیستی زیر سلطه خود یک "جامعه" مشترک سوسیالیستی "می سازد که از "حاکمیت عالی" برخوردار است و هر یک از اعضای جامعه باید "منافع مشترک جامعه" را مافوق منافع دولت و خلق خود قرار دهد و آنرا در مقام اول بگذارد. سرنوشت هر یک از اعضا بستگی با سرنوشت تمام "جامعه" و تمام اعضا آن دارد. بنابراین "جامعه مشترک" مسئول تعیین سرنوشت بیچون و چرا هر یک از اعضای آنست چنانچه لازم آید. میتوان برای حفظ "منافع مشترک" بقیه در صفحه ۵

خط مشی اصلی ساواک در میان توده ها

جلوگیری از پیدایش و گسترش افکار و سازمانهای انقلابی در توده ها

این قسمت از برنامه امپریالیستها و نوکرانش در ایران با بهیچ ترین صورت عملی میگردد.

این تلاش با وجود بهیچونکی فوق العاده ماهرانه و وسیع است و از تاثیرش نمیتوان غافل بود.

این برنامه نیز از سطح خانواده شروع میشود و بهمان ترتیب در سایر موسسات اجتماعی اجرا میگردد. هر روز زرفای بیشتری می یابند.

در سطح خانواده در سینه باین شکل پیاده میشود که تقشیر های مژگر و اخبار رعب انگیزی که از شکجه های قرون وسطائی و مدرن "ساواک" به خانواده ها میرسد بسیاری از پدر و مادرهای ناآگاه را بصورت عناصر غیر مستقیم این سازمان فاشیستی در میآورد. آنها بسبب محبتی که ناچار بفرزندان دارند تا آنجا که قادر باشند مانع کتاب خواندن فرزندانشان و نگاه داشتن کتاب در خانه میشوند، دوستان آنها را تحت نظر میگیرند، بخصوص که عامل "سازمان سیاه" از وسایل ارتباط جمعی هم برای "بیدار کردن" پدر و مادر "باز کردن چشم و گوش" آنها (ضد فرزندان و استقلال و آزادی شورشان) بسیار استفاده میکنند.

غالبه باینجا ختم نمیشود. در سالهای اخیر رژیم رادریک مورد بسیار فعال می بینیم و آن ایجاد ایستگاههای "گیرنده" تلویزیونی در شهرستانها حتی شهرستانهای کوچک و دور افتاده است. تمام این ایستگاهها برنامه هایشان را از چند فرستنده معدود (۲ یا ۳ فرستنده) دریافت میدارند. تمام این برنامه ها تحت کنترل مستقیم "ساواک" است.

افراد ی مثل پرویز نیکخواه این سامری، خائن اعظم و ست زنجیری تربیت شده شریان اصلی تلویزیون را دست دارند ست زنجیری دیگری باسم جعفریان در آنجا ریاست تمام دارد و بسیاری از برنامه ها مستقیما بوسیله مغز فاشیستی این "نخبگان" کنترل میشود.

علاوه بر برنامه های وسیع تبلیغاتی اخبار سراسر دروغ گزارشهای از پیشرفتهای ایران که فقط بصورت فیلم می بینیم و درهای از آنها واقعیت خارجی ندارد - علاوه بر برگزاری جشنهای دریاری که در حقیقت عزاهای ملی اند، علاوه بر نمایش فیلمهای وقیحانه و کثیف بسکنی، پلیسی، جنائی و رعب انگیز آمریکائی، علاوه بر اجرای شیوه های مسخره بوسیله افراد ی مثل "فرخزاد" (برادر خائن شاعره عزیز و فقید فرخ فرخزاد) که سالها در آلمان تحت تربیت کثیف بورژوازی بوده است و با آن جانور دیگر "قریب افشار" تربیت شده، دست امپریالیسم آمریکا با آن لجه آمریکائی که با تعدد هر چه تماثر مغزها را شستشویید هند و سرگرمیهای مبتذل کثیف برای توده رنج دیده ایران تدارک می بینند، علاوه بر همه اینها و پر تاثیر تر از همه اینها نمایش فیلمهای دنباله دار را باید نام برد. این برنامه ابتکار تازه این جانان ضد انقلاب است.

فیلمهایی نظیر "مراذ برق" و "تلخ و شیرین" و "قصه عشق" و غیره که ایدئولوژی منحنی ترین قشر خرد بورژوازی را به عنوان نماینده زندگی توده مردم با آنها حقنه میکند از زمره این برنامه ها اند.

همراه با این "بازی" اوراقی بنام اطلاع از افکار عمومی (سنجش افکار عمومی) در مورد برنامه های تلویزیونی، بیستن طبقات مختلف بخش میگردد و اطلاع موثقی در این باره هست که این بازی از ابتکارات پرویز نیکخواه جیره خوار امپریالیسم آمریکا است.

فیلمهای ذکر شده اینده بطور کامل نوشته نمیشوند و در هر هفته با توجه به افکار توده های سیاسی که در سربار این جانان بر علیه توده نقش میبندد جهت میگیرند. جناب نیکخواه (نیکخواه امپریالیسم آمریکا) همراه با گروه "همکاران" بنام اداره "سنجش افکار و عقاید با بررسی اوراق جمع شده در طی چند روز برنامه بعدی سریال را طرح ریزی بقیه در صفحه ۵

نابود باد دود شهن بزرگ خلق های جهان: امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم!